

خطی - فهرست شده

۲۸۲۹

بازرسی شد
۴۶ = ۴۷

بازدید شد
۱۳۸۲

۱۴۲

۳۳۷۵
فیلد ۱۳۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مصنف خط مشر الکتاب
مؤلف ابرنصر فراهن
موضوع شماره قفسه ۷۰۰-۴۰۰
۱۴۲۹
شماره ثبت کتاب ۷۲۲۴۳
۵۵۹۳۷

غنی - فهرست شده
۲۸۲۹

بازرسی شد
۴۶ = ۴۷

بازدید شد
۱۳۸۲

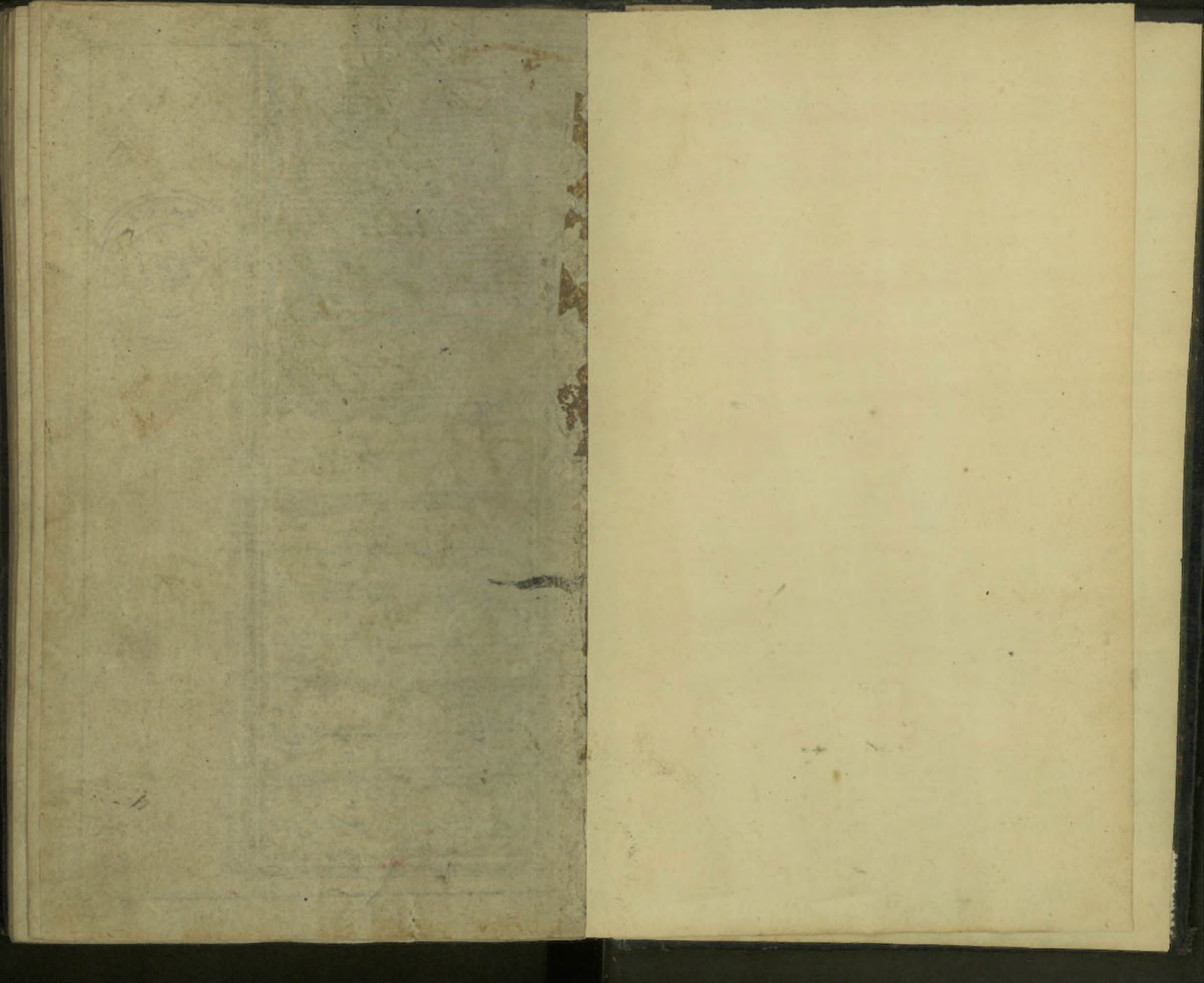
۱۴۲

۳۳۷۵
فیلد ۱ تا ۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: مصنف: خدایه شریعتی
مؤلف: ایرین فرهادی
موضوع: شماره قفسه: ۲۰۴۰۱
۷۲۴۵
۵۵۹۳۷
۲۸۲۹

نقلی - فهرست شده
۲۸۲۹

4.7

Expend
7871





کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

مسی که یاد او نصره ای حد حافه

حد حافه ما حرکت اشمال نخل الدقیق

و حرکت اشمال نخل الدقیق که چون صیارا

پیش از قلم لغت عرب رغبت می افتد با شعرا

فارسی چه خوش آمدن شعر طبعهای موزون

طبیعی است و قلم لغت عرب کلید همه علمها است

قدری از آنرا بنظم مایه کردیم تا بی تکلف یاد گیرند

چندستی که ضابط بود هر چند بر از علوم میا

این قطعه را در آوریم تا بنویشتن و خواندن این نسخه

هر کس را رغبت افتد و چون مجموع آن دست

بیت بیت آنرا انصافا بصیدان نام نهادیم

و بالله التوفیق علیه السلام

القطعة الاولى فی نحو العرب

بهر تقارب تقریب نمای

بدین وزن میزان طبع است

فعلول فعلول فعلول

چو کفستی بگوای مه در بار

الک و الله و رحم خدای

دلیل است نادوی تو کورنما

محمد پیغمبره امین استوار

بقرآن شکفت ویرا خدا

صحابه است یاران و آل ائمه

که اسلام و دین است از ایشان

سما آسمان ارض و عنبر ازین

محل و مکان و معانیست جای

سقره و زخ و نار آتش دلی

چو جنت بهشت آخرت آن سرای

ریشش قها سیره و وجه رو

قحذراں عقب پاشنه جل پای

برهان در بیت بسطی است

عزیزانہ پروردگار سلیمانہ غول
بیانیت

بلد کوره را شهمه و ان شهمه

دگر و ترا طاق اس طاق

مش به با و بهی روشنی

شور است ویل و بود ویل

عیون شو چشم و پدید است کند

بود لوزی المعنی تینه رای

حقیق جدی و قین مر

سزاوارا کیسه و ا دخل در

القطعة الثانیة فی بحر المحبت

زنی بکشتن چنانچه تو سپه و رو

رخ تو بر فلک دهری مهابان

مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن

بکوی محبت این بحر را و خوشن

ضیاء نور و پندار و روشنی افروز

فتی خفیف جوان سبک شیل کر

دنب زرا پست حدیاس و رضا

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی

کتابخانه ملی ایران

مدد از شرق
و غرب

بجای سیم و زجاج آگنیہ معدن گان

نخاس و صفرس و می آگنیہ بر

حلیت یورو غاس لے کران خصل ارا

تغ
جار و سیف و صام است و عصب

مادر و زوفا

مجن و جیسر سم تیو تو پس گان

عصب پی و یلبه جوش است و زو

و می کند ولی فصل و معبد پکان

عجاج و قلع و ققام و مباد و سیغ

طی پس کران
از مردم است

کلوم چکی و موت مرگ مره توان

حشاشه باقی جان و عراضه آه آورد

قراضه نیر و زرج پس و خسرین

نیوش و نیر و یعوق است و بل و و و و

سواع و لات و مناتپ نامهای بت

صنم بت و نصبان بتی ارسکت

و شبت و شبتی بت پست ال پیا

چو عود و شارف و نابت و شبت پتیر

افیل و حاشیه و شواشتران

هفت تاش غرض هم خسته ز کیم است

و ترزه آمده معارض تیر کر نید

القطعه از آهنگی محسنی

ای بار کی میان سپهر موی دگر

غنچه از شک نام نینور و نوح

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

خیزه از بحر بل این قطعه را بر جواب

و دیگر...
چون...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...

جید که در حد سینه کز انور پس

تویت نامد زرقه زنی از تو شب

عرش تنه یفت خایه کل سریدل

صنعتی قبح نشی با شک طبر

دنبه سران سید که جمع شش فاش

خیمه مار و حوت نامی طیر مرغ وین

عین چشم و انب بینی حاجب ابرو مشرق

نقی مغر و شمیه و اذن کوشش طوطی

و دیگر...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...

و دیگر...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...
و...

بد صلح و حرب جنگ یوم روز وین

غیظ خشم و خفا خنده و خفاش

شارق و شمس و کای و یوح و ضیاء

سام و تبر و عجم و عقیان و عین و نظر

نیک و بد و محبت و کینه و بد

زنج و شوی و زنج و زنج و زنج

خطه کندی و زنج و زنج و زنج

اصل یخ و نسج و نسج و نسج

نجد و انا و یوم و یوم و یوم

فیل و یل و یل و یل و یل

شط و شاطی و حید و حید و حید

مهر و مهر و مهر و مهر و مهر

بر و جاد و ستر و ستر و ستر

الطهار و البر و البر و البر

جمع و طیس و شیدان و شیدان

فرض و عجم و عجم و عجم

شدت بجزو شمیدین و آبغی

غیت باران شلج برف و شاد و نم بدلوت

زبردان یکپاره آس و کس و یکپار تان

بزدودان یکپاره آتش فند و یکپاره

القطعة الرابعة في البرزخ

زهی طراوت ویت کل شیب

قد تو در چمن سر و خوش بقار

مناظر و غلات و مناظر و غلات

و تبحر و تبحر و تبحر و تبحر

فریض چنبر و کرم استین و سب و سب

چو نیل و امین و امین و امین و امین

قطاب جیب و سر و سر و سر و سر

عقاد و سار و سار و سار و سار

دین و دین و دین و دین و دین

چنانکه نمر و کر و کر و کر و کر

بیب و قفل و غن و غن و غن و غن

شوق دور دور و شوق صاحب بار

حیفه نایب نامه ان و سگیل کار

خیاط و خیاط و سوزن و خنجر و سوزن

حدید باغ و خشک چوب و خنجر

سفرجل آبی و تناسخ سب و زمان

کشیر حید و افروقام و ناقص کم

قلیل و زویر اندک حساب شمار

عقود و کلب و کزنده و جل و زین و شتر

شمه تیره است و طلوع مانده و زمار

احد یک و عشر و دوما و صد شان

لشت و خمس و پنج و اربع است چنان

ولیک شش و سبعة ثانیة تعد

شش است و هفت و کرش و زمار

عقار و قمود و راج و دمام و عرفی

کلی و لا و نه فارسی و اورو و سید شکار

غرب است و صنوبر و خلاف و نایب

سید شکار
در خست اول و حسن و کینه
که سرکار مانده و هنر و دل چسب
پایه و اشد و انکس
سید شکار

چرخل خرافضا و توب لب چار

ورق چو بک دخت و غصه شاخت

چو دودخ و دخت و غصه ام اسفیدار

چو طلع و غصه و خفا و غار با مور است

چو اشل شوره که شوک خار و سدر است

نمدلباده بود مال پرخساده لب

پلاس حس و دخت و غصه و آب غصا

شماره عطر بود بوی بویان جود

مده و قصر تو ما و در اکتاب شمار

تصاف است که فصر و دست یکدگر

تعاون است که فصر کنار چه کنار

ریض شسته و فصر و طعن بی بی بزم

دول را امه و سس خسته و قطبیدار

همه جانم

عوان شیه کالم عرب شوره دست

قوام پرده باریک که بندازار

مراح جای شته و مرض است غنیم

کناسان و جان آموختار

القطعة الخاسرة في بحر المحش

بریز و صدف خاطر ای سر پرو

نهر بکشت قنبر غنیا کج

مناظر فعلات مناظر صلا

نجان بعد وی این قطعه مضاب

قریب در کن حسیم است خیش ابر

ولید و طفل بحیه امه و الدما در

نظم در بحر محش
محرر در بحر محش

رحم متباین و جان آموختار

چنانکه صخره خروالد و ابست پدر

زکیم پاک و خنجر صبا خنجر

جلی پدید و خنجر رسول غنیه

مک و شسته فلک چرخ و شتری حیر

شباب کاکب در می بحیر

فلق غنیه و خنجر و شتری در اول شب

مجره کاکب کاشان خطا است و امه

نظم در بحر محش
محرر در بحر محش

نظم در بحر محش
محرر در بحر محش

نظم در بحر محش
محرر در بحر محش

حل تیره تورکا و عجل بخش

ماره و خسته طحال و کبد سپر بزرگ

بعید دور و ورا پس نام من وسط

میانه و میان تحت زیر و فوق بزرگ

علا تسان فطرس تیک و متختم

قدم تحت تیشین فاستر

سوار و سب بنج و پیر خنکال

وشاح و عتد حایل عاشق فیه

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

بدی نخستین ثانی دوم اخیر پس

نقیض اولی آخری و حشرات در

قیص کریمه و ملق قبا و بطیکه کو

نقیص مسیح و حشرات و متفجر

اباح تلخ و تصنی فردا است فاش

فرا تندی و زینت اصغر و بزرگ

شراره خنده و بود و مارج و سواط و
در این کتاب که در این کتاب است

زبان فم و انکشت رما و حاستر

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

عجیب خیره و تیر آرد آن رخسار بس

ادام تا خورشید قد و سگاست و شک

خدا تم نیک و نیرا روم بام کام

عنان و ال هی و منطق و نطق

رکار و کینه بود کج و سیر فیض

ست و ست و جدا و قیس است

شاعر لب و ادبی و طراقت و

جست و جویست و طراست و سوی و

سود و بی سوز و زان و زان
جست و جویست و طراست و سوی و
جست و جویست و طراست و سوی و
جست و جویست و طراست و سوی و
جست و جویست و طراست و سوی و

بکیم کنگ و زید و سید و جل و

نیز و پزید و شناس و خط

الطه و السه و السه و السه

ای چشم و خاستی و ل و دیم

نیت و مارا غیر و ذکر خیر و کف و

فاعدات فاعدات فاعدات فاعدات

چون بد استی کی این بحر بل شد و نخی

فرخ و شمع و است و جویست و

چون غنای کوریتن انجیر کشته می

اصغر و فاقع در زرد اساطیر و فایز

ساخته سبز و افروزش و فریب

جذل و صخره و چرخ و جلد و جلد و چرخ

ست جبا سکر ز و ناهادی و آ

جود فیض و جود بخشش و نیکی جود

و عطا و یشاق و تحت پند و پیمان و

غنای در زمانت و غنای در راه

چون غنای آن بی نیازی و بدو خانی

ظهور و انجیر و بدو شیر و جمع

فوم سیر و جلدان کشیر و جلدان

نایب و انجیر و جود و غنای

و در کرم و جود و غنای است و جود

تاج و انجیر و انجیر و انجیر

صاعدان و جود و جود و جود

انجیر و انجیر و جود و جود

نایب و جود و جود و جود
کمال و جود و جود و جود
نایب و جود و جود و جود

شعاع او زمره صبیغ در شکوفه

چخا مکہ ثعبان متاح اردو ہاؤسنگ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

قلمچه نوکزدان سینه و صد است

ولی شتر نغاطین نوعی است از سنک

قناریه دشت کانی پسند و طبعش

ذیل خوار و سینه زار جند و صد است

چو خایطه شرب دینه اقمی

چو بکده شناس و صفا و مرد و صد است

حمی قرق و روضه غار شمس

و طرح حاجت و صلح شتی خوب است

سینه و صد است
سینه و صد است

سویشت پیش پیش پیش پیش

جست طعام دشت است و کون چو سنک

قناریه دشت کانی پسند و طبعش

سبات خواب شرف و لاله و صد است

ذکیت زریک و غریب و سبر و صد است

اویب را اویب آموزد و صد است

القطر شمس فی بحر قناریه

زرشک رخت لاله را خوش است

رشته دم قدرت سرو پای گل

فعل فعل فعل فعل

نقار بازین در کمره حاصل

تراب و رغام و شریک و طین گل

وطن یک کرم زربیع منسل

دو اسبند در آغوش کما

تربیب نامی است رهش نیشل

مجلسی صلی و تالی

چو مزاج و عاطف خطی و موش

لطیم و یک ارباب عرق غوی

فراست و قلب جان و شاول

بر این ده و ده دیگر احاطی میسر

یکی است قاشق و دیگر فسل

بهرشت خام اسب و چوخت

ییز است آسان عیر است شکل

القطعة الثانية في باب القارب

ایمانت رشک خورشید و ما

کرت در تقارب بود اشتباه

فعل مفعول فعل مفعول

بخان خوش این زن سر بجان

شریو و حب دانه و قفس گاه

طریق وسیل و صراط است راه

صبی کوک پیش خواجه نفس

دم و خند و حشر است و عکس پنا

عرض خواسته طاروق تالک شش

نوش با کس از فاست با

عده اسر عکسند فراودی

چو این سفید است و این سیاه

دو نوبت و غریب است و محل است

رکی حب و بر قلیت چاه

حجی حبه و لب عقل و نه خرد

خطا و نبی جرم است و عصیان

حطب نیرم است و ضرر هم و ب

فسه و ریش و کلاه و کلاه

مناص و مغربابی بکریختن

ملا و معاذ است و طحا، پناه

حکم و او رو محکم جای او

ولی بنه پیموشاید کواه

دنا ب و محی و فست و آمدن

سیاح کشتن سیاح شننا

التقوا العاشره منی و الحف

مردم و آفتاب تقا

وزن بحیف جت ازما

فاعات مناص فعل

کشم این است خوان و این

من و عن از اسل و جستی

این که کیف چون ام و او یا

فی دست و س و پرم

نحی ناستوانا ما

انچوں نئے وائی مس

باجہ چیت سر کو مع با

اتم کو کم شاد و ایس مرد

انت تو انت زن لی تھا

اس ولو کرستے کی و لائے

اینا سچو حیشما مر جا

ف پس قبل پیش بعد پس

ل مرد لے مرانا مارا

صد کو مد مکس و مع درماں

لم و لمانہ و حکیم یا

ذی و ہڈے و ہڈے ایس زن

مرد را و او دوست با ہذا

لک آئیں چو لک آں مرد

ثم آجنا و سن ایجا

غیر فقط حمہ کر ایضا نیز

رب و رب و رب با

مده مندا از آن زمان بارهت

طرف زیبا صبح نازیا

انقطاع الحیات عشره فی بحر حیات

زنی پای تو جوان خنسا دورویی

قد چو سرو تو عشاق است سرور

مفاعیل مفاعیل مفاعیل

بکوی محبت و خوشخوان تو در مقام

اول

رجا امید و گرانست مرغ و جل جوار

روانی و نصف عدل صوت و بحر

خفیف غار و غم راست و جل و دیده

یناع و رب و و تل است بنجد و غار

طعام غم و دلی و غل تب و طبع

ارز برخ و مرق و ثوابت و لافا

قصید مغر و طرب است از مغرب

قد قافق همین سر و طویل و دنا

قد قاق سمین مشرب و طویل در آن

خفیف دغ و لب شیر و کرکشته

کراع پاد صبر اصل غریو ساز

سیند و در مکه نام سفید و خل کمر

زعیف کرده بد است ابتدا آن

قطع و آن رمد جدی و غاف و غاف

چنانکه مغز و خاوشن و قیس خاوش

ابو الملاح چکاوک و راست قبر و نام

بند بان و دل و دود

بند بان و دل و دود

چون سر کرکس و چون صفی و بار میاز

صفیر و ده جباری سواد و غلبه خنک

صدید تیر و سحر چنان و قطع گاه

مکرع است و خواب و ست و غم

نیمه قله به کعب چون صلوات

عطاس عطیف و لغز و خنک

جوان طاع و بدان بیدل و تبخار

زخم سندی و می نیم بدی بی

بند بان و دل و دود

بند بان و دل و دود

بند بان و دل و دود

سپید برون بعد از نوحی همراز

القطرانیه غشی بحب الزل

امی قدت سرو زمان می خفا

باریک ساز و بحر مل سیر تمام

فاعدات فاعدات فاعدات فاعدات

مجموع بعد از قطره بر خاں صبح

رقم و غریف ملا حل سید و رستم

مهر است دست صد روشی خیر و نیام

عقده و ساحر کاره قول گفت فعل کرد

جنب پهلوی جارسه انکبار سطح

لون نک ریح بوی باد و نیم غش

نوم خواب و شوی قفس بعد دوری

زبد و مکده سن و غش قفس پیچ و شوم

کوز کوز و قصه کاه و یک کاسیم

گفت شغف نقل و زرع گشت و یغ خل

کدس خرم خرم و رسته صفت و انعام

فتح ودم ریم است و حق القلم فی

عظم و اسد و لث و حارث و لث

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

میز و قوره و حیدر است و یستم

رقاد و جفت تخت و حیدر است

بدول باول و مانع نمی باشد

القطعه الاربعة عشر

بسم و عقب رب چهارم است

اینجا محبت و فرجای شربت

القطعه الخامسة عشر

جفت نبی که پاک بود و همه

بدعایت و حدیج محترمه

با اتم حبیب خضه بود و زین

مینه خضه و ده ام سلمه

القطعه السادسة عشر

منه زین قاسم و ابراهیم است

پس طیب طاهر از تقسیم است

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زین شتر از تقسیم است

القطعة الثامنة عشر

مولی دوازده است نبی را یکی نبی

دیگر فضا را که نفع است نسیب

توبان باج و صامح و عیشم یاری

بورافع و خیر و کتیب و یوب

القطعة التاسعة عشر

زخیرت مصطفی نعت قلعه

خدیش بدو آفتابان ملک عالم

کستید و نام و شوق و آنکه

غوص و نطاط و طیح و سلام

القطعة العاشرة عشر

نور و ج و انقال مدینه پیدا

بالم کین و زلزله خراب سما

پنج اول و قدس و در عدد و حد

شج و پس و پیش و نصر و در و حرم

القطعة العشر

زلف مستوی انجم را چون برکشی

اختلاف زن و مرد کی بی اشتباه

ز رنگ نریق الم اسب من از تریل

فضه نداشت یکی من شب در صفه

ز روی جبهه مقادیرم سیمایا

پل پیش است از زنی ششما

و نب حدت سرخ و نیس ل

برنج پس چرخ است و نقره چرخ

القطعة الثانية والعشرون

خشن و لاوغ است و اعیالی

خندری و ممد و حکاک

ناخن و رخ و کاسه و ضاعط

و آن سفیخ کرد و عضل شد چاک

ضربان و شیتل و ثاقب باز

و آن مصلی که او است اصل پاک

القطعة الثالثة والعشرون

دو تشرین ده کانون پس آنگه

شباط آرزو نیاور ایست

خیزان قنور آب ایلول

گنبدارش که از من یاکار است

الطه ثانی عشرین

زفر و دین بکشد شی اربعی

بمان رخ رادوسته آنکه که مروا می یاب

پس از شهریور و محرم و ابان درودی

که بر همین است با مقدار دماغی نشاید

الطه اول عشرین

موشن بقر و پیک خراگوش شمار

زین چارچ بگذری شک آید

و آنجا و باب که سفید است جاب

حمد و مرغ و سگ و خوک آخر کار

الطه ثانی عشرین

خورجی زانی اوسه میکیست

حل و شور شیر با بس و پیش

دلو و میزان حوت و عقرب

بیت و قوس جدی بی کم و پیش

لا و لاب لا و لالاشش

ل ک و ک ط ل شهور کوته است

القطعات و العشر

حل و عقربیت با بحرام

قوس و قوس شتری

تور میزان چرخه زمره است

مرحل راست جدی و قوس

تیر و زو و خوشه و سر طار

خا و آفتاب شیر مدام

ر و ن کے کشم و انجم ترا

تایا و نیش تمام تمام

القطعات و العشر

تیر و بدع سن کا و است آگند

شی و رباعی سید اسد صالح

مخاص و لبونت حصہ جمع پس

شی و رباعی سید اسد بادل

القطا ثلثه عشرین فی الجوانح

نئی و یغنی بی کل دہانت غنچہ خست

قدت سرو روان لخط ریحان باغ ^{حان}

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بدان گنج این زن و خوش ^{میں}

کتب شامعی و دو عقدہ بازو سیرا

زنجی زنگے و بیہ مرغ و شوی پیا

صم کر کی بکلم کے عرج اس کے بد کو

علیم و عالم و سلام نامہ اسی پیا

حجاب عارض و مرین غلام ^{و ظل تا}

حیا و اہل و ہستی مدد و مطربا

ربیع اسم حبسار آمد خریف انہم خزان

شتا و صیف بی شبہ نہ است ^{تسا}

عده و خشم بشن از حد و خوف تیر

و شاق و نخل ندامت حسین بحر جزایا

ابی کرش طی کامل طری تا جوی پید

خزری رسو ادنی تا کس ضی لغزنی باب

غیب غش طوی جوع مصدر را نعلنی

یکی بغیان و مغم غشایم چنان که بجا

کف عشق و صفت لاف بسال و این سال

خدا خاش و غوغا فلق و تاب و جل و تیر

که در صبح غیب غشای
و نصابی دیگر که کس نام
جز این غشای نهاده است
با و محبتش

تقی و متقی پر سیر کار و عبقری سیکو

نفس و نهان که ریت و خدر حیر و سید

و تیغ و ده صبح و نه الم و ده جوی شیر

اخطار بین و ده اروت و تیغ و متقی کربا

خضر بار و ششم سر و نهان که م و خیز و نکلی

فرج شادی و سر و نهان که م و خیز و نکلی

صفر خرو و کبر سپری و نهان که م و خیز و نکلی

و نهان که م و خیز و نکلی

عناج و سنا رفت جلا نعی و جاگیر

خفیل و خشم صیاح است و صیاح

عین غیل غاب و غیظ یک سرشی

ز بکک و سنین قحط و مطاقت جریا

عنصر پ و عبره و شک اشک و شک

چو مار ز زبانی بر احم بد

تو و همه و فیما غلا و تهب ویدا

چو دود و دسانست لوب و حمره

عناج و سنا رفت جلا نعی و جاگیر
خفیل و خشم صیاح است و صیاح
عین غیل غاب و غیظ یک سرشی
ز بکک و سنین قحط و مطاقت جریا

عنصر پ و عبره و شک اشک و شک
چو مار ز زبانی بر احم بد
تو و همه و فیما غلا و تهب ویدا
چو دود و دسانست لوب و حمره

عناج و سنا رفت جلا نعی و جاگیر
خفیل و خشم صیاح است و صیاح
عین غیل غاب و غیظ یک سرشی
ز بکک و سنین قحط و مطاقت جریا

الطهات سعة العشر و فی الجلال

ای و روی خرمی ای بر شیرین

خبرشید و یاز شده اگر است و دریا

ستفعل استفعل استفعل

این است تقطع جبهه و زخا و چیل و زبا

طوره و جل طوره و علم کوسه و چاکر

طرم و جل ای ضرب شدت و مجاری

نیزان از و جل ابرو و خسته واری

فلک و غنچه باریک شتی سر اعرش ارباب

لوح و حکاک و جوهر افشان و ناسته

شاخ بلند و قد سر معراج و سلم زرباب

جسم و جسد شخص و ظل و جواهر جان

ترن استی کو در و در و نقش و نقش

سوز و قطره و فیض و مرآت و کرب و شک

بر غنچه یک نعل و ذره و پیر و پیر

قلت کمی است خوشی شربت بدی شکی

سوت سری صفت نوی گفت پری بکبان

لا و کز آن بالغ رساں آکل خوان

طایر و انباری و ان ساعی و ان قاطع

جمع و فریق و قوم و مندر و است و معمر

طالع و یلک و شوی و کلمه و کلامی

فی و خلالت کمری و بغض و عدالت

معا و جبه و آن بی بسیار و آن آستان

صالح و کماط و تب و کینه و بد و بد

مقول با ننه ان با نیش نیش
القطعة الشاهان في بحر النصار

ای سیم کرد ستات چو ناخت

ماں دما ای اصل تو خن نخت

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

ایں بحر دامن مضارع و خواں انجی نخت

میزان با و ان ندی نغم نخت

چون تمجاسنا و ملک شمر نخت

کل جمیع و قاطع جسد و ان

شرط است نصف نیمه و خرواست بعض

فخی سداب شوم و قد شیر و پاک

و پاک و وسیع تراوشید نخت

قشایار و سلق چند چند رکز

نفع و زیست اثاث و متاع نخت

خند فرب و شریک با ن

زنی با سر کومت چون و حیا نخت

ماه شب چهارده بدر است فرخنده

داراست فی سیه بود استافیت

القطعة لما دنا من الشاهن فی بحر

ای خط رشک رشک تبار

میل بحر خفیه اگر داری

فاداس مناعلس فعل

کوی چون بلبلا کزاری

سکستی و صحر شکاری

نصرو عوس و مظاہر تیاری

برسم و متق و متیس حکم

مظلم و اح و یلم تباری

وسن و میاس و نیستی لیک

وزن دولت و ان و نوار

ایمال و ضاعت و وضع

استکانت و تضرع و زاری

قسم و مصلح و مین و مکند

ذوقِ اصل و نہ نصاری

یاس و حرام و تنوید

چون تعطل بطال و بیکار

قد و کئی قصا و سک است

حرف و شیخ و سزاوار

القطعة الثانیة بالمشائخ فی الجلائف

زنی ل پروہ انکل لار ویت برعنا

شد و یوانہ زحیر و نف عقل سودا

بی زبان و سبب و نام

بیر و سبب و نام

منا عیل و منا عیل و منا عیل

نجان این قطعه و جبر و جبر

و قوف و حدس و شہ و علم و قصہ و حکم و امام

غار و چند و انبوی حد و چون حد و نما

عسار و بکنت و چلی پس و فقر و عیاد و ریش

فایم و مکایل و کیا فیصد و ریر

تر و ضعیف و ضعیف و حد و حق و کسین

مید و فار و نا و خاف و قدرت و کما

الی نعمه ضرر رحمت بلا نعمه نعمت و نعمت

کنان و کج عطا پوشش فضیحه مضاعف

بقعه الماشه الماشه فی المضاعف

از شک تر رقم زود بر مضاعف

جت از رخ و بت لایب و شک

مفعول و فاعلات مضاعف فاعل

بحر مضاعف آما یحسبه بر کمر

ازین شفره مخفی شک و چنان

پولاد ایت حدش و اکاف گفت

نخیز خوک و بر خبش باب کاسوی

تجین و عشق کفش تا چون ناخبر

شکاف فوج و کس و کین اندر

میل و دانش قبل و زب ایر

حصه است خایه عازم راست سر و ما

شعره معاک سینه و رما عدا سر

کابوس اس کاچه و ضاع و وید

همی می دشت شکر و بی آب
و می دشت شکر و بی آب
و می دشت شکر و بی آب
و می دشت شکر و بی آب
و می دشت شکر و بی آب

باشم هم شده و تاک پرورد

مناج و منج و جد و قصد راه راست

و رده شریعه عظم مورد انجور

نق حیک و نخی شک و قریب عباد

س شک کنیده و صرام کم

القطر از بقعه نشسته و شوق فی بحر المصارع

ای جان من تا که چشم کشیش

بر دل محبت زبانی نسیم تویش

مفعول فاعلات مضاعف فاعلات

ایس بحر شد مضارع و سازش و در خوش

عقرب چو کرشم است حزن ترش آید

جمعیه و قصبه بود چو کنا کشیش

اعصار گرد باد چو کتب کر و شمال

بالا جنوب ضد صبا پس و پودش

حسی تب صداع و فواکب است

در دسره دل و سکر و مرج و قرح و شیش

خداست پشت بطن شکم فرو پسترس

ایده نامه و نیز شتر مرغ و نهج میش

القطر الخاضع تشاوش فی بحر الزم

انی بکروت صف زده خواب حوراء

همچو انجم بسته پیشه تابان آید

فا علا تر فا علا تر فا علا تر فا علا

ست ایس بر مل بر جوان بخت

شمع موم زینت و بوسه رخسار

سازن و خفتن است رشت آید

تعبه سوراخ است و نهج اسیرم

کلبستان شاد است کلبه سار و آید

شیخ و فانی و فیض هم و هم پیرا

خیزد و شعله عجز و دیو بیس شهر

علو بالا فضل پستی و ذیل و اسر و شک

خرم و بنیان و اساس اصل است سر و

مقدم العیال است باقی موقوف و

تعبه سوراخ

در سوراخ است و نهج اسیرم

محمد رضا عباسی استخوان خوش

امام الدافع های وی رحمه

ز حلقه بستم دل تشنه‌ای نغمه‌زین
کو که کافرت ز باور است بیار
آیا جانی در خیمه اسرار است
نغمه

طلوع مخاض دروزه غنسل شیر حل

اورد و غره شیری جد ری قطعه آید

وضع آن چه که آخر ظهر شش عروق

تین آنکه بازگو نیاید بقا

مطبوخ تخم مغز کفگیر و فوریوش

اشقه و یک پادیه و طنجیر پخته

مش است شانه دلی کمر مناجعا

مرطوب و کسا کلیم بود و اربعین چید

سطرات و زرد قرم خط سحر چ

تفتیش و حجت کافق و فخص مسد

منجات زنده باشد و متعارف کند

مشق متشرک چه بود و ادم و فتح

معارف ترازوی و رسته دان

شاهین و فاس کتبه باشد چید

القطعا السابیه الششوی فی بحرا

الایمی ستر مندی کوسه

کل از عارضت خورده خون جگر

فعلین فعلین فعل فعل

تو این بحرین که تار بشه

و خیزد طغش بود مختصر

سوی خیزم آری الا که

کاین گاهی و گاهی اندر

القطر الشامی و الشامی فی البحر

فرخ و رعد بقتل احما

سفر و ان فرد و متفرقا

معما نیت و فو جسر کرما

رفعه ریاست برود و قمرها

در وکل ان هند باکسی

ارج و طیب و عسقی بویا

عجرات و رک چو روفین

شل و کف است و شب و نیتما

نایس و این و نایس و این

پدرو ما و آدم و خوا

غرض تشییست کرنا باز ماند

کوستی رانی بنیم ببا

ولی صاحب دلی روزی بر

کند دخی دیشان مایه

نقل شد از روی خط استاد الاعظم فامیرا

وامت فاضله

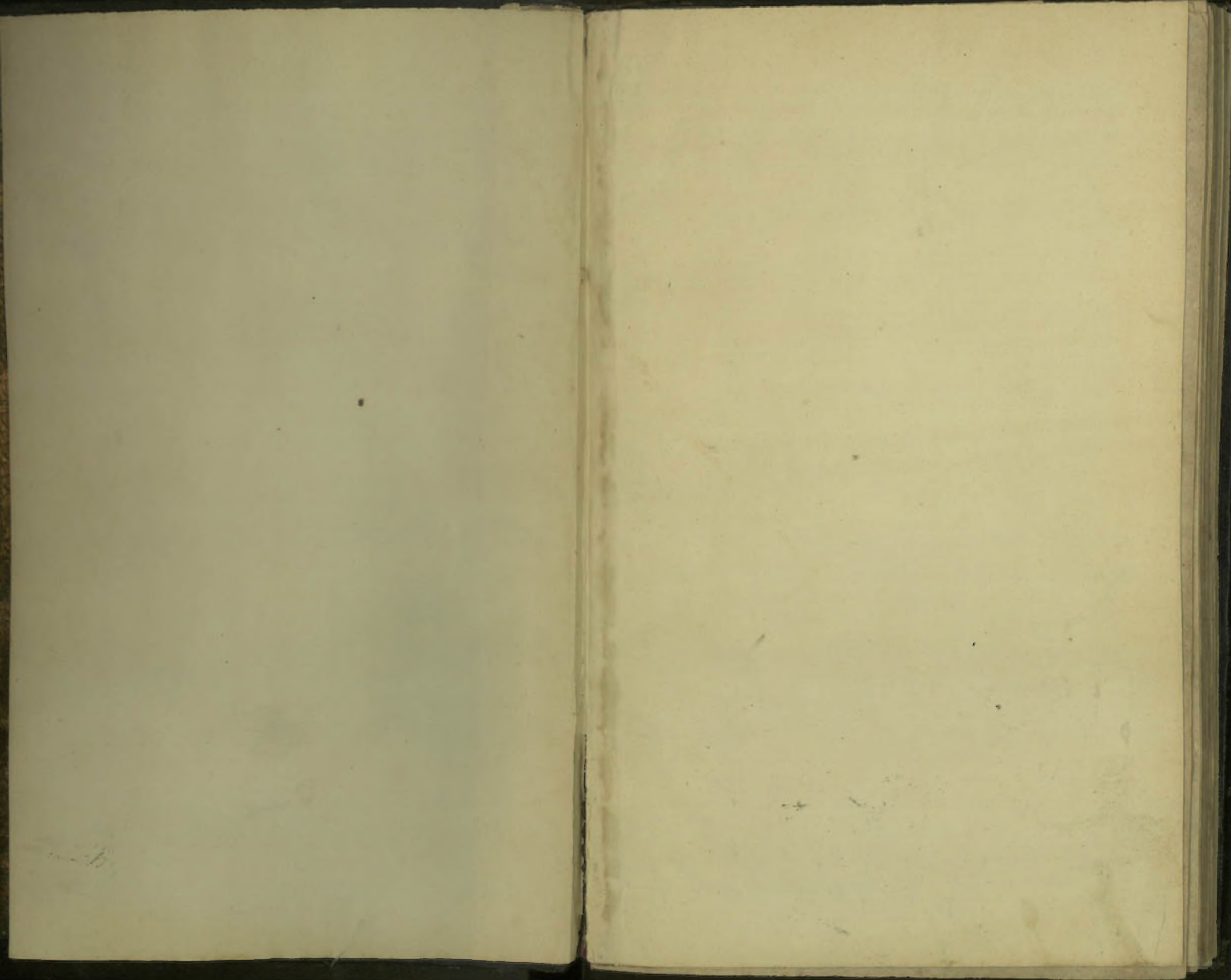
والله العبد المذنب الحاحیه القصر الراجی الی رحمة

محمد احمینی عمر دلو و دستریو

الملقب بشیر الکتاب



See



NEVO 13/14

